

# حکیم صهبا

## حکیم صهبا (آقا محمدرضا قمشه‌ای)

مصطفی مجزّد

آنچه بدان پرداخته آید، شرحی است در سیره و اندیشه حکیم بزرگوار آقا محمدرضا قمشه‌ای (حکیم صهبا) استاد مرحوم جهانگیرخان قشقایی، که الحق او بود که در همه شؤون زندگی و تحصیل و سلوک او مؤثر بود و حتی در شکل لباس، که در زی علما در نیامد و تأثیر او در همه جوانب زندگی جهانگیرخان پدیدار گشته بود. همین شکل لباس و پوشش و سلوک در مرحوم آیت‌الله العظمی ارباب شاگرد برجسته حکیم جهانگیرخان نیز مشهود بود و شاگردان مرحوم آیت‌الله ارباب نیز بعضی در پوشش لباس از استاد خود پیروی کرده‌اند.

در این مقاله کوتاه، شرح حال استاد اصلی حکمت الهی و عرفان اسلامی جهانگیرخان یعنی آقا محمدرضا قمشه‌ای، آورده می‌شود و سیر استادان حکمت و عرفان وی از ملاصدرا تا آقا محمدرضا به صورت نمودار نشان داده می‌شود، تا علاقه‌مندان، سیر حکمت و عرفان را از صدرالمآلهین تا جهانگیرخان بررسی کنند و ابعاد اندیشه‌های این طبقات از فیلسوفان الهی را بشناسند. و کار بزرگ حکیم جهانگیرخان را در تدریس حکمت و عرفان بدانند.

اطلاق می‌شود به آقا محمدرضا قمشه‌ای و آقا علی مدرس و آقا میرزا ابوالحسن جلوه و آقا میرزا حسین سبزواری از تلامذ حد حاجی مآلهادی سبزواری قدس‌الله اسرارهم اجمعین، که هر چهار مقیم تهران می‌بوده‌اند و معاصر هم، ولیکن ما این عنوان را بر آن سه بزرگ اطلاق می‌کنیم با شخص

### حکیم صهبا (آقا محمدرضا قمشه‌ای)

آقا محمدرضا شیخ، معروف به حکیم صهبا قمشه‌ای فرزند شیخ ابوالقاسم قمشه‌ای در سال ۱۲۴۱ در قمشه (شهرضا) تولد یافت. از آغاز زندگی وی چندان آگاهی در دست نیست. وی از حکمای اربعه است، حکمای اربعه

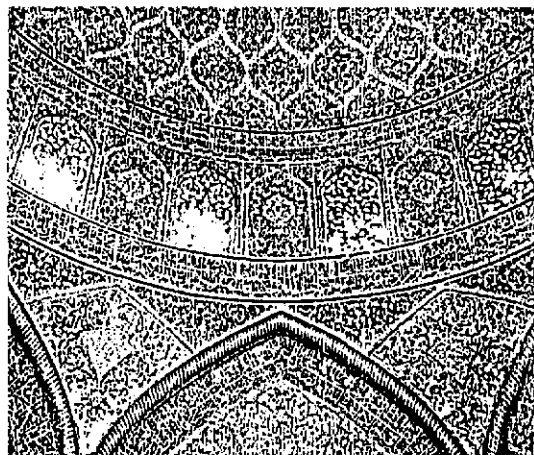
صدرالدین قونوی کسی بهتر از وی مباحثه کرده باشد. در آداب و نوامیس چنان محکم بود که گویی ابوذر وقت و سلمان عهد است».<sup>۳</sup>

وقتی که هنوز به تهران نیامده بود زمستانها را در اصفهان و بقیه ایام را در قمشه می گذرانید. مردی خوش اخلاق، با ذوق و عارف و مؤدب بود. بسیار کم خرج و صرفه جو بود. با وجودی که دارای اموال و املاک زراعی بود، چندان التفات بدانها نمی نمود ولی چون حساس بود برای شکایت یا دوری از بعضی اصحاب قدرت به تهران آمد که حق وی غصب کرده اند، اما به تهران آمدن وی مهاجرت جماعتی از حکمای اصفهان بود، و این ظاهر امر بوده است که برای شکایت آمده است.

هر کس که یادی از او کرده است او را به محامد نفسیه و درویش نهادی و بی ادعایی ستوده است. اشارات او در نوشته هایش مشعر تواند بود به ارادت وی به خاندان رسالت و ائمه اطهار (ع).

علامه امینی در کتاب شهداء الفضیله در ضمن اشاره به احوال شیخ محمدرضا قمشه ای، الخلاقه الالهیه و الولاية الالهیه را نام می برد و رسالت خلافت کبری را که در اثبات ولایت است.

کنت دوگوبینو که از ۱۲۷۱ تا ۱۲۷۴ متشی سفارت فرانسه در تهران و از ۱۲۷۸ تا ۱۲۸۱ وزیر مختار دولت فرانسه بوده است، در ملل و نحل در آسیای مرکزی در باب آقا محمدرضا قمشه ای می نویسد: «این مرد در زیرکی و فطانت در درجه اول و در علم صاحب مقامی جلیل و در تصوف که فن خاص اوست مهارت بسزایی دارد. او همواره ژولیده و به زی قلندر می زیسته است و اعتنایی به ظاهر ندارد».



شخیص حاجی که هر چند به تهران نمی بوده است و به همان سبزواری اقامت می فرموده، معاصر آنان می بوده است، و اولی اطلاق این عنوان به همین نحو است.<sup>۱</sup>

آقا محمدرضا قمشه ای مقدمات علوم را در قمشه و ظاهراً نزد مرحوم پدرش - شیخ ابوالقاسم قمشه ای - آموخته است و حکمت و کلام را پیش حاج محمدجعفر لنگرودی لاهیجی و میرزا حسن نوری تحصیل کرده و عرفان را نزد حاج سیدرضی لاهیجی (مازندرانی) کسب نموده است.

او استاد حکیم جهانگیرخان قشقایی، حکیم صفای اصفهانی (شاعر معروف)، میرزا هاشم اشکوری، آخوند ملامحمد کاشانی و دیگر استادان حکمت و عرفان این دوره است.

آقا محمدرضا قمشه ای در اوایل عمر - سال قحطی - تمام ضیاع و عقار و اموال خود را فروخت و خرج فقرا و بالخصوص طلاب فقیر نمود و پس از چندی، دست خالی راهی تهران گردید.<sup>۲</sup> صاحب طرائق الحقائق درباره این مرد بزرگ چنین نوشته است:

«آن بزرگوار مشرب صافی و اخلاق شافی داشت. چندین سال در آن دیار تدریس کتب حکمت و عرفان نمود. در سال مجاعه آنچه از ضیاع و عقار و مالیه داشت بفروخت و صرف طلاب و فقرا نمود. در اواخر به تهران آمد و در مدرسه شفیع صدراعظم که در جلوخان مسجدشاه واقع است افادت و افاضت همی داشت.

گمان نمی رود فصوص الحکم را بعد از

۱- تاریخ حکما و عرفای متأخر بر صدرالمتألهین، منوچهر صدوقی (شها) صص ۱۰۴-۱۰۳.

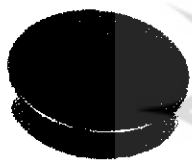
۲- تاریخ فلاسفه اسلام، مرتضی مدرس چهاردهی، صص ۲۳۵.

۳- طرائق الحقائق، محمد معصوم شیرازی - معصوم علیشاه (نایب الصدور)، به تصحیح محمدجعفر محجوب، ج ۳، صص ۵۰۸.

مرحوم استاد جلال‌الدین همائی از قول حکیم جهانگیرخان قشقایی شاگرد مبرز حکیم قمشه‌ای گوید: من [جهانگیرخان] سابقه تحصیل به حضرت قمشه‌ای را به طهران و به همان ليله ورود به محضر وی شدم. هیچ‌گونه جنبه «علمائی» نداشت و به کرباس‌فروشان سیده می‌مانست به حال جذبه. و چون طلب بنمودم بفرمود که فردا به خرابات آی. و خرابات محلی بود به بیرون خندق و درویشی بدان قهوه‌خانه‌ای داشت، محل تردد اهل ذوق. فردا بدان مقام شدم و بیافتم او را به خلوتگاهی بر حصیری نشسته و اسفار برگشودم و او بخواند آن را از سینه، و چنان تحقیقی کرد که نمانده بود که دیوانه شوم و آن حالت من دریافت و فرمود: «قوت می‌بشکند ابریق را»<sup>۴</sup>

که طهرانی می‌نویسد:  
 «کان مشغولاً بالتدریس فی اکثر العلوم الا ان اختصاصه فی المعقول و العرفان و کتب المتصوفه اکثر و کان یدرس اکثر کتب محی‌الدین بن العربی و شروحها و سایر رسائل العرفاء»<sup>۶</sup>  
 وی گهگاه با مرحوم جلوه مناقشاتی داشته است. ظاهراً از تباین مشرب فلسفی، شاگرد وی مرحوم آشتیانی می‌نویسد:

اساتید ما همه ناظر این جریان بوده‌اند که جلوه خواست با مرحوم آقا محمدرضا در عملیات معارضه نماید. آقا محمدرضا شروع به تدریس فلسفه‌ی مشاء فن تخصصی مرحوم جلوه نمود و از



استادان این مرد بزرگ:

- ۱- پدرش شیخ ابوالقاسم قمشه‌ای
- ۲- حاج ملا محمد جعفر لنگرودی لاهیجی
- ۳- میرزا حسن نوری
- ۴- آقا سیدرضی مازندرانی

آشتیانی نظر استاد بزرگ حکیم قمشه‌ای درباره استادان خود را چنین گفته است:

«از مرحوم فیلسوف اعظم و عارف کامل آقا محمدرضا قمشه‌ای نقل شده است که در اصفهان نزد حاج محمد جعفر لنگرودی شروع به خواندن شرح فصوص نمودیم. مرحوم لاهیجی اقتدار کامل به تدریس این کتاب نداشت، تا اینکه به سراغ آقا سیدرضی مازندرانی رفتیم و نزد او شروع به قرائت شرح فصوص نمودیم. او از اینکه ما درس او را بر درس حکیم لاهیجی ترجیح دادیم با حالت نگران به ما گفت: «تدریس شرح فصوص کار قلندری است و حاج ملا محمد جعفر حکیم است، نه قلندر»<sup>۵</sup>  
 کیفیت تدریس حکیم قمشه‌ای چنین بوده است

عده برآمد و طلاب فاضل آن زمان او را در این فلسفه از حیث وسعت اطلاع و کثرت تحقیق و جودت فهم بر جلوه ترجیح دادند ولی آقا میرزا ابوالحسن جلوه شروع به تدریس شرح فصوص و مفتاح‌الغیب کرد و در همان صفحه اول این کتاب توقف نمود»<sup>۷</sup>

به همین جهت بود که با آمدن آقا محمدرضا شیخ به تهران، می‌گفتند: «جلوه، از جلوه افتاد.» آقا محمدرضا قمشه‌ای با حاج ملاهادی سبزواری معاصر بودند، لیکن حوزه علمی حکیم سبزواری از محفل درس و بحث عارف و حکیم قمشه‌ای

۴- تاریخ حکما و عرفا... پیشین، ص ۵۸.

۵- تاریخ حکما و عرفا...، به نقل از مقدمه شرح مشاعر آشتیانی، ص ۲۵.

۶- تاریخ حکما و عرفا...، به نقل از اعلام‌الشیعه، ج ۱، ق ۲، ص ۷۳۲.

۷- تاریخ حکما و عرفا...، ص ۵۹.

رونق بیشتری داشت، از آقا محمدرضا علت را پرسیدند، در جواب گفت: «چون زهد و ورع حاجی بر مقام علمی او غلبه دارد، مردم بیشتر به حوزه علمیه او در سبزوار می‌شتابند.»<sup>۸</sup>

میرزا محمدطاهر تنکابنی می‌نویسد: بعد از وفات آقا محمدرضا چون به درس میرزای جلوه رفتم کتاب تمهیدالقواعد ابن‌ترکه را شروع به خواندن کردم. میرزا را عادت بر این بود که تا کتابی را تصحیح نمی‌کرد، شروع به بحث آن نمی‌نمود. می‌دیدم آن تمهیدالقواعد که در نزد آقا محمدرضا خوانده بودیم صفحه به صفحه و گاهی سطر به سطر افتادگی داشت و او به نیروی بیان عرفانی و از بر، مباحث کتاب را تقریر می‌نمود.<sup>۹</sup>

آقا مرتضی مدرس از قول آقا شیخ عبدالحسین رشتی روایت کرده است: «قمشه‌ای در سفر تهران به مدرسه صدر شد و محصلی که انموذج همی خواند سؤالی از او کرد و چون جواب شنید، نزد طلاب شد و گفت: آخوندی آمده است که انموذج خوب می‌داند و استاد آنان آمد و فضل وی دریافت و گفت: "شما را حاصلی از وی نتواند بود." و به هر تقدیری که بود نگه داشتند او را.»<sup>۱۰</sup>

عقیده او میان فلسفه ریاضی اسپینوزا و عرفان استدلالی صدرالدین قونوی است. و در این دو مشرب شباهتهایی است. از لحاظ اینکه اسپینوزا مباحث فلسفی و عرفانی و اخلاقی را که صرفاً کیفی است با اصول ریاضی یعنی طرز استدلال آن که صرفاً کمی است توفیق داده است و حکیم قونوی نیز مباحث ذوقی و عرفانی را که نیازمند یک انبساط ذهنی و ذوقی است با نظم منطق ارسطو که مبتنی بر یک عده دستوره‌های جبری می‌باشد، متناسب ساخته.<sup>۱۱</sup>

آقا محمدرضا قمشه‌ای، از روی وجد و حال شعر می‌سرود و تخلص «صهبا» داشت. از او غزلیات لطیف به‌جای مانده است که بیشتر به‌طور پراکنده در یادداشتهای شاگردانش بوده است. اشعار وی بیشتر به سبک عراقی است، اگر چه تعداد کمی از آن باقیمانده است، ولی این اندک نیز نشان‌دهنده لطف طبع و نازکی اندیشه اوست:

قیامت قامت و قامت قیامت  
قیامت می‌کند این قد و قامت  
مؤذن گر ببیند قامت را  
به «قد قامت» بماند تا قیامت<sup>۱۲</sup>

\*\*\*

چل سال بیش با خرد و عقل زیستم  
آخر نیافتم به حقیقت که کیستم  
عاقل ز هست گوید و عارف ز نیستی  
من در میان آب و گل هست و نیستم  
من صدر بزم انسم و مجلس نشین قدس  
لیکن چو تو به بزم نشینی بایستم  
زان خنده آیدم ز کمالات دیگران  
کاندر کمال خویش چو دیدم گریستم

\*\*\*

اساس عالم هستی بساط باده‌پرستی  
اگر نداشت ندانم چه داشت عالم هستی  
زمین می‌کده را برتر از سپهر شمارم  
چه حکمت است ندانم در این بلندی و پستی<sup>۱۳</sup>

\*\*\*

به کف گرفت چو ساغر نگار باده‌فروشم  
نداده باده به دستم، نه عقل ماند و نه هوشم  
قیامت است می ارغوان ز پنجه ساقی  
اجازه گر دهی ای شیخ یک پیاله بنوشم  
مرا رفیق موافق مخوان و یار مناسب  
به حلقه حلقه زلفت غلام حلقه به گوشم  
فقیه شهر حقیرم شمرد و باده‌گساران  
دهند دست به دستم، برند دوش به دوشم  
به عالم سر مویی نمی‌خری تو ولیکن  
بیا که یک سر مویت به عالمی نفروشم  
برفت ناله «صهبا» به عالم ار نپسندی  
نمک میاش به ریشم که بیش از این نخروشم<sup>۱۴</sup>

۸- سالنامه فرهنگی شهرضا، سال ۱۳۳۶، فضل‌الله مطیعی، ص ۲۶.

۹- تاریخ شهرضا (قمشه)، مسیح‌الله جمالی، ص ۶۸.

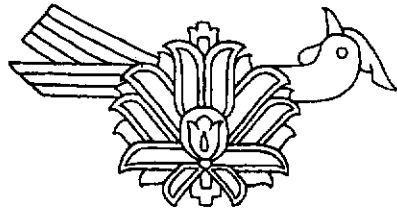
۱۰- تاریخ حکما و عرفا...، ص ۴۹.

۱۱- تاریخ فلاسفه اسلام، ص ۲۳۷.

۱۲- سالنامه فرهنگی شهرضا، همان، ص ۵۵.

۱۳- تاریخ حکما و عرفا...، به نقل از آشتیانی، ص ۵۳.

۱۴- سالنامه فرهنگی شهرضا، همان، ص ۲۹.



از شرح قیصری است؛ با تعلیقات میرزا ابوالحسن جلوه چاپ شده است.

۴- شرح حدیث زندیق، دستنویس به خط ابوالفضل تهرانی موجود است.

۵- رساله فی الفرق بین اسماء الذات و الصفات، به خط ابوالفضل تهرانی

۶- رساله فی تحقیق الاسفار الاربعه

۷- رساله فی موضوع العنم

۸- حواشی بر اسفار. نسخه اصلی در اختیار میرزا محمود قمی بوده است.

۹- حواشی بر تمهید القواعد، صابن بن ترکه، با چاپ انجمن حکمت و فلسفه.

۱۰- تعلیقات بر شواهد الربوبیه

۱۱- تحقیق معنای جوهر و عرض در لسان اهل الله

۱۲- حواشی بر فصوص

۱۳- حواشی بر مفتاح قونوی

۱۴- مجموعه اشعار<sup>۱۹</sup>



ارتحال این مرد بزرگ را بالاتفاق ۱۳۰۶ هجری قمری دانسته‌اند ولی در روز و ماه اختلاف است. یکی از شاگردان آن مرحوم، آخر محرم و دیگری غره صفر نوشته‌اند. در مورد هنگام مرگ وی اعتماد السلطنه می‌نویسد: «آقا محمدرضا نزدیک نزع با خواص خود گفته بود که آیا اسب سفیدی که حضرت صاحب علیه السلام برای سواری من فرستاده‌اند، دیده‌اید؟»<sup>۱۵</sup>

وفات آقا محمدرضا قمشه‌ای و وفات حاج ملاعلی کنی در یک شب بود.<sup>۱۶</sup> اما اگر در وفات ملاعلی کنی تمام عالم شیعه عزاداری کردند و تعطیل عمومی شد، در تشییع جنازه آقا محمدرضا فقط چند نفر از شاگردان و دوستان وی مانند میرزا ابوالحسن جلوه حضور داشتند.<sup>۱۷</sup> در باب مدفن وی اختلاف نظر هست. نویسنده طرائق الحقائق می‌نویسد که در ابن بابویه نزدیک مزار حاج آخوند محلاتی است.

مرحوم همائی گوید: «من از شاگردان و دوستان مکتب قمشه‌ای شنیدم که او را در سر قبر آقا (مقبره امام جمعه تهران) دفن کردند، به ایوان و سنگی کوچک نیز داشت و من زیارت کردم آن را بعدها. مرحوم حکیم الهی که مرد ظریف ادیبی بود، نقل کرد برای من، که وقتی که خیابان کشیدند من و چند تن، استخوانهای آن بزرگ را به ابن بابویه دفن کردیم. صاحب طرائق هم گفته که به ابن بابویه دفن کردندش، نمی‌دانم که از کجا گفته است و من تقویت می‌کنم دفن او را به مقبره امام جمعه که خود زیارت کردم آنجا.»<sup>۱۸</sup>

آثار حکیم صهبا از این قرار است:

۱- رساله مبارکه ولایت؛ چاپ شده است.

۲- رساله موضوع الخلاقه الکبری، از نفایس تصنیفات آن یزرگوار است و چند بار چاپ شده است.

۳- رساله فی وحدة الوجود بل الموجود، فصل اول

۱۵- تاریخ حکما و عرفا...، ص ۱۰۷.

۱۶- سفرنامه نایب‌الصدر، چاپ سنگی، ص ۳۰۳.

۱۷- سالنامه فرهنگی شهرضا، ص ۲۶.

۱۸- تاریخ حکما و عرفا...، ص ۱۰۸.

۱۹- تاریخ حکما و عرفا...، صص ۱۰۷-۱۰۶-۱۰۵ و سالنامه فرهنگی شهرضا، ص ۲۷.